

مقاله اصلی

مطالعه کیفی پدیدارشناسانه زنان مطلقه ۱۸ تا ۴۵ ساله شهر مشهد (مصاحبه با رویکرد داده بنیاد)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵

خلاصه

مقدمه: این تحقیق به مطالعه کیفی پدیدارشناسانه زنان مطلقه ۱۸ تا ۴۵ ساله شهر مشهد می پردازد. **روش کار:** پژوهش با رویکرد کیفی، روش گراندد تئوری و استفاده از مدل پارادایمی انجام شده و تحلیل داده‌ها، به روش کدگذاری مبنایی اشتراوس و کوربین صورت پذیرفته است. تکنیک گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌ی عمیق نیمه ساخت یافته و به صورت فردی انجام شده است. مدت جلسات هر مصاحبه بین ۱-۲ ساعت بود. تعداد مصاحبه‌ها ۱۲، تعداد مفاهیم شکل گرفته ۷۰ و تعداد مقوله‌های ایجاد شده، ۷ مورد است. برای انتخاب افراد مصاحبه‌شونده از روش نمونه‌گیری هدف‌مند استفاده شده است.

نتایج: نتایج نشان می‌دهد که اسارت و نفرت در زنان، پیامد مغایرت میان واقعیت و فانتزی‌های عاشقانه‌ای است که زنان پس از ازدواج، با آن مواجه شده‌اند. زمینه‌های به وجود آورنده‌ی چنین وضعیتی در این پژوهش، سیطره‌ی تعصبات خانوادگی است. شرایط مداخله‌گر شامل ظهور مرد عاشق‌پیشه است. در عرصه‌ی رابطه‌ی عاشقانه (کنش-کنش متقابل): صمیمیت (یکی شدن) و دلدادگی (یک روح در دو کالبد) شناسایی شده‌اند و پیامد این رابطه‌ی عاشقانه و ازدواج مبتنی بر آن، حس اسارت و بردگی، شرمساری و بدفرجامی و در نهایت، تنفر است که منجر به طلاق می‌گردد.

نتیجه‌گیری: محقق، آموزش دختران در آستانه‌ی ازدواج، در خصوص روابط عاطفی (عشق)، از طریق کانال‌های مختلفی همچون (رسانه‌های جمعی و اجتماعی، مدارس، فرهنگ‌سراها) به عنوان راهکارهای پیش‌گیرانه از طلاق، پیشنهاد داده است.

کلمات کلیدی: عشق، طلاق، فرایند، ازدواج عاشقانه، اسارت، نفرت

نرگس تیموری سنگانی^۱

فیض‌اله نوروزی^{۲*}

افسانه ادریسی^۳

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد

تهران شمال، تهران، ایران

^۲ استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

شمال، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

شمال، تهران، ایران

Email:

faizollah_nourooz@yahoo.com

مقدمه

تحول خانواده یکی از مهم‌ترین مسائل دنیای معاصر است و بخش مهمی از این تحولات، تحت تاثیر مدرنیته، صورت پذیرفته است. ظهور خانواده هسته‌ای در شکل و شمایل امروزی آن، جدا از پیوندهایش با خویشاوندان دیگر و با اجتماع محلی بروز کرد. این مرحله از تحول، با تاکید فزاینده بر اهمیت عشق در روابط زناشویی همراه بود. این نوع خانواده، با ظهور "فردگرایی عاطفی" و تشکیل پیوندهای زناشویی، برپایه‌ی گزینش شخص، که هنجارهای مهرورزی یا عشق رمانتیک هدایت کننده‌ی آن است، مشخص می‌گردد (۱).

امروزه، این تاکید بر عشق رمانتیک، مسئولیت احساسی سنگینی را بر دوش زوج ازدواج کرده گذاشته است. زیرا آن‌ها متعهد می‌شوند در بالاترین حد، نیازهای جنسی و عاطفی یکدیگر را ارضا کنند. هنجارهای صمیمیت، اعتماد و ارضای عاطفی و جنسی، بر خلاف انتظار، منجر به افزایش ناخرسندی از ازدواج و بالا رفتن نرخ طلاق گردیده است. زیرا برآوردن انتظارات و نزدیکی و صمیمیت رمانتیک، در دوره‌ای که اکثریت زنان، وارد بازار کار شده‌اند و در حالی که زمینه‌های طلاق بسیار آسان و سهل شده و امید به زندگی بالا، امکان ازدواج‌های متعدد را به فرد می‌دهد، بسیار دشوار است. امروزه طلاق، به عنوان مسئله‌ای جهانی، به دنبال افزایش جمعیت و تغییر در نظام فرهنگی در بسیاری از نقاط جهان، به ویژه در جوامع صنعتی، روندی افزایشی به خود گرفته است و کشورهای امریکا، بلژیک، استرالیا و جمهوری چک، به ترتیب، رتبه‌های دوم تا دهم را به خود اختصاص داده‌اند (۲).

در ایران نیز، آخرین آمارها درخصوص نرخ طلاق، نشان می‌دهد که پنج استان تهران، خراسان رضوی، اصفهان، فارس خوزستان، به ترتیب بیشترین میزان طلاق را در بین استان‌های کشور دارند. در این میان، استان خراسان رضوی در سال ۱۳۹۶، ۱۵۸۱۷ واقعه طلاق را ثبت و از این رقم، ۸۸۸۰ طلاق (۰/۸) در مشهد اتفاق افتاده است (۳).

بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی پیرامون طلاق، عوامل مختلفی بر وقوع پدیده‌ی طلاق، تاثیرگذار بوده‌اند. مشاهدات، حاکی از آن است که عللی نوظهور همچون "نداشتن انگیزه برای ادامه‌ی زندگی مشترک" و یا "عشق هم تاریخ انقضا دارد" در بسیاری از مراجعین متقاضی طلاق، عنوان می‌شود و دیگر اعتیاد به عنوان عامل جدایی زوجین، در صدر عوامل اجتماعی آن قرار ندارند. بسیاری از مراجعین، علت مراجعه‌ی خود را به مراکز مشاوره، "به بن بست رسیدن عاطفی" و "نداشتن عشق اولیه به همسر" را، دلیل تمایل به جدایی اظهار می‌دارند. یکی از این پیش فرض‌های نادرست، باور به این بود که داشتن عشق و علاقه، به تنهایی برای موفقیت در ازدواج کافی است. لیکن پس از گذشت یکی دو سال، این باور به تدریج کم‌رنگ و کم-رنگ‌تر شده و در نهایت به طلاق ختم گردیده است (۴). از این رو مساله اصلی پژوهش حاضر، کشف پیامدهای ازدواج‌های عاشقانه می‌باشد. این موضوع، از آن جهت دارای اهمیت است که اگر افراد از نوع روابط و مناسبات این پدیده، فهم درستی داشته باشند، شاید قربانیان حوادث عاطفی روز به روز کمتر شوند. افزایش علم و آگاهی در خصوص مسائل ارتباطی بین زن و مرد، تصویر روشن‌تری از ابعاد مختلف روحی و روانی خواهد داد. ما زمانی می‌توانیم از روابط دائمی و عشق در خانواده‌ها صحبت کنیم که اشخاصی که وارد رابطه‌ی عاشقانه شده‌اند، از عشق آگاهی داشته باشند و شراکت‌های عاشقانه با آگاهی دو طرف رابطه از عشق آغاز شود. لذا هدف این مقاله کشف فرایند اسارت و نفرت در ازدواج‌های عاشقانه در شهر مشهد در سال ۱۳۹۹ می‌باشد. از این رو، این پژوهش در پی پاسخ دادن به این پرسش اصلی است که: همسرانی که ازدواج عاشقانه داشته‌اند، چگونه و طی چه فرایندی به حس اسارت و تنفر رسیده‌اند؟

پیشینه پژوهش

در رابطه با پیشینه‌ی پژوهش، در ادامه و به طور خلاصه، به مواردی از پژوهش‌های انجام شده در ایران و جهان اشاره شده

عواملی مانند خشونت خانگی و غیره، توجه به عشق در زندگی خانوادگی در متارکه یا طلاق تاثیر گذاشته است اما این اتفاق در بلندمدت رخ می‌دهد. اما در نزد زوجینی که ازدواج عاشقانه داشتند وجود دوگانه معشوق/همسر نیز در ایجاد طلاق و جدایی تاثیرگذار بود. بدین ترتیب در این شرایط، جدایی به سرعت و در مدت کوتاهی پس از ازدواج رخ می‌دهد.

تحلیل داده‌های تحقیق مختاری، کیان‌پور و آقابابایی (۱۳)، نشان می‌دهد که تجربه‌ی زیست شده‌ی ازدواجی در دوران آشنایی تا لحظه‌ی عقد، از طریق نوعی تقابل عقل و احساس در سه مرحله‌ی زمانی، بر ساخته می‌شود. تقابل میان "رمانتیک‌گرایی پیشین" و "واقعیت‌گرایی پیشین" قبل از مواجهه و میان به "دل نشستن" و واقعیت‌گرایی پسین و رخدادهای جرقه‌ای بعد از مواجهه با طرف مقابل، که به طور کلی با مضمون "سرگردانی میان بیم و امید" مشخص شد. لحظه‌ی عقد نیز در عین داشتن چنین تقابلی، به عنوان لحظه‌ای محوری در آگاهی کنشگران، با دربرداشتن مضمون اصلی "دوگانگی لحظه عقد" از یکسو، "اوج سرگردانی" را در خود دارد و از سوی دیگر به این سرگردانی، خاتمه می‌دهد. به این معنا که پس از لحظه‌ی عقد، تردید کنشگران، به صفر می‌رسد و آن‌ها نوعی "تحول احساسی" را تجربه می‌کنند.

بررسی این دسته از تحقیقات، با محوریت عشق (و نه طلاق)، بیشتر به منظور آشنایی با فضای مفهومی عشق در تجربه‌ی زیسته‌ی افراد در جامعه‌ی ایرانی انجام شده است. نظر به اینکه محقق در صدد کشف فرایند طلاق در ازدواج‌های مبتنی بر عشق می‌باشد، مطالعه‌ی این دست از تحقیقات، به محقق کمک خواهد کرد تا تصویری صحیح‌تر از ازدواج عاشقانه را در اثر خود، ترسیم نماید.

دسته دوم- مطالعاتی که حوزه‌ی آن بررسی جامعه‌شناختی پدیده‌ی طلاق است:

یافته‌های پژوهش رشید و مرادی (۵) نشان داد که بین طلاق عاطفی و متغیر توانایی برقراری ارتباط، رابطه‌ی منفی وجود دارد. محقق در تبیین این فرضیه اظهار داشته که ناتوانی در ایجاد یک ارتباط مناسب بین زوجین، عاملی است که می‌تواند زمینه-

است. به منظور سهولت در مطالعه و تعمق در محتوا، این مطالعات در سه بخش جداگانه ارائه می‌شود:

نخست- مطالعاتی که حوزه آن بررسی جامعه‌شناختی پدیده-ی طلاق است.

دوم- مطالعاتی که حوزه آن بررسی روان‌شناختی پدیده‌ی طلاق است. (اعم از کمی و کیفی)

سوم- مطالعاتی که حوزه آن بررسی مفهوم عشق است.

دسته نخست: مطالعاتی که حوزه‌ی آن بررسی

مفهوم عشق و تاثیر آن در ازدواج است.

نتایج پژوهش عباسی و سادات (۱۱)، نشان می‌دهد که مفهوم عشق، تنها برای ۷۰٫۸ درصد از پاسخگویان تا حدود زیادی و برای ۷۳ درصد آنان در حد متوسط "سیال" بوده است. این بدین معناست که در نزد این افراد، رگه‌هایی از سیالیت عشق وجود دارد. بین شبکه‌های اجتماعی مجازی، رسانه‌های جمعی داخلی و خارجی، رابطه‌ی معناداری با عشق سیال وجود دارد. همچنین میزان استفاده از شبکه‌های مجازی، رابطه‌ی مثبت و معنادار با عشق سیال دارد. شبکه‌های اجتماعی آنلاین، نوعی از رسانه‌های تعاملی هستند. بدین معنا که افراد در استفاده از این گونه رسانه‌ها، امکان تعامل دوسویه با سایر افراد را در فضایی گمنام و آزاد دارند و امکان شکل‌گیری صمیمیت‌ها و تعامل با افراد مختلف از دو جنس و حتی امکان محقق شدن تجربه‌ی عشق، در آن فراهم است. این ویژگی، رسانه‌های اجتماعی را از رسانه‌های جمعی که صرفاً انتقال اطلاعات را در سطحی گسترده ممکن می‌کنند و امکان تعاملی دوسویه را فراهم نمی‌کنند، متفاوت است.

پژوهش علیرضائزاد (۱۲)، نشان داد که با تحول مفهوم عشق در دوره‌های مختلف زمانی، زنان جوان‌تر فهم جسمانی بیشتری از مفهوم عشق دارند. همچنین توجه به عشق و نقش آن در ازدواج، در زنان جوان‌تر افزایش یافته است. در جوان‌ترها، وزن و اهمیت عشق در مقایسه با ازدواج، فزونی یافته است. با توجه به این تغییرات می‌توان سه نوع ازدواج سنتی، انتخابی و ازدواج عاشقانه شناسایی نمود. در هر سه نوع این ازدواج‌ها طلاق دیده شده است. در ازدواج سنتی و ازدواج انتخابی، نوعاً علاوه بر

همچنین روند فزاینده‌ی استفاده از رسانه‌هایی چون اینترنت و ماهواره، با بازنمایی سبک‌های گوناگون زندگی و روابط بی‌پرده میان دو جنس، به ایجاد مقایسه و افزایش روی‌پردازی و تخیلات جنسی سوژه‌ها و نیز خیال دست‌یابی به ارتباطاتی از آن جنس، در ذهن کنشگران می‌انجامد. سوژه‌ای که پس از مدتی، از آن شور و هیجان اولیه به هنگام وصال، فاصله گرفته است، در مواجهه با رسانه‌های نوین، بیش از پیش برای دست‌یابی به این تخیلات، ترغیب می‌شود تا کنشگران با اندک نارضایتی از زندگی مشترک، گرایش مضاعف به ارتباطات جدید شرکای جدید در خود احساس کنند.

بزرگترین نقطه‌ی قوت این تحقیقات، این است که تنها به بررسی عوامل اجتماعی موثر در طلاق پرداخته‌اند. دسته‌بندی‌ها و نظریات خوبی در آن‌ها ارائه شده است و محقق توانست، در جهت گیری ذهنی خود، کمک زیادی بگیرد. بدین ترتیب که رویکرد تحقیق خود را از سمت و سوی عوامل اجتماعی، به سمت و سوی دیگر، یعنی روانشناسی اجتماعی سوق دهد. در این تحقیقات، پس از حذف موارد مشابه، عواملی همچون عدم پابندی به ارزش‌های مذهبی و اخلاقی و اجتماعی، ناهنجاری‌های فرد و خانواده و تفاوت در خرده فرهنگ‌ها، عوامل نوسازی و مدرنیته، عدم تفاهم اخلاقی، تعارضات فکری زوجین، بی‌اعتنایی و عدم محبت، فقدان روحیه از خودگذشتگی، قهر و خشونت در خانواده، از جمله عوامل اجتماعی موثر در بروز طلاق عنوان گردیده‌اند. درحالی‌که مطالعات مقدماتی محقق و مصاحبه‌های اولیه، حاکی از آنست که در چندسال اخیر، عواملی غیر از عوامل یاد شده، موجب بروز و افزایش میزان طلاق گردیده‌اند.

دسته سوم-مطالعاتی که حوزه‌ی آن بررسی روان‌شناختی پدیده‌ی طلاق است

نتایج تحقیق موسوی و قاضی (۹)، نشان می‌دهد که بین باورهای غیرمنطقی و ناسازگاری زناشویی، همبستگی منفی و معنادار وجود دارد. اما بین مدت ازدواج و باورهای غیرمنطقی، همبستگی معنادار وجود ندارد. با افزایش مدت ازدواج، سازگاری زناشویی کاهش می‌یابد.

ساز سردی و دوری عاطفی زن و مرد از یکدیگر باشد. همچنین یافته‌های این پژوهش نشان داد که هر چقدر میزان مسئولیت‌پذیری در زوجین بیشتر باشد، احتمال طلاق عاطفی در میان زوجین کمتر است.

آقابابایی، رستگار و ویسی (۶)، دریافته‌اند که در نسل‌های گذشته، سلطه و نفوذ دیگری بزرگ، به گونه‌ای بود که فرد، فانتزی‌ای داشت که جایگاه مرد یا زن، به تمامی در آن و به گونه‌ای متقن از قبل تعریف شده بود و واقعیت و فانتزی در هم ادغام شده بودند. اما در میان نسل‌های جدید، فانتزی‌های چندگانه به سرعت ساخته می‌شوند و در صورت تحقق نیافتن، فرد می‌تواند فرد دیگری را جایگزین قبلی کند.

نتایج تحقیق کریمی و الماسی (۷)، حاکی از آن است که بسترهای طلاق شامل ۹ مورد می‌باشد که در ۴ مضمون خرد، میانه، کلان و تعاملی طبقه‌بندی شده است. نتایج، نشان دهنده‌ی سیستمی بودن ابعاد طلاق، چرخشی بودن و روابط ساختاری میان بسترهای طلاق می‌باشد.

نتایج تحقیق قریشی و شیرمحمدی (۸) نشان می‌دهد زوجین در معرض طلاق و طلاق گرفته، تحت تاثیر عوامل نوسازی وارد شده در جامعه و ورود ارزش‌های نوین، به دنبال آن، معانی ذهنی خود را تغییر داده و معانی جدیدی را جایگزین نگرش‌های پیشین خود کرده‌اند.

صادقی و ایثاری (۲) در پژوهش خود نتایج مصاحبه‌های کیفی با ۳۶ مرد و زن مطلقه تهرانی (در مجموع، شش تیپ گوناگون طلاق) را شناسایی کردند که هر یک زمینه‌ها و ویژگی‌های خاص خود را دارد. بر این مبنا تیپ‌های طلاق عقلانی-فاعلاتنه، عقلانی-توافقی، عقلانی-منفعلاتنه، عقلانی-جاه‌طلبانه، طلاق اجباری و طلاق شتاب‌زده، به دست آمد. این سنخ‌شناسی، از گونه‌های مختلف طلاق، بر اساس میزان "عاملیت" افراد، در عملی شدن کنش طلاق، دسته‌بندی شده‌اند که این عاملیت، خود از دو عامل میزان "عقلانیت" و "میزان تمایلات عاطفی" افراد در مقابل رخداد طلاق، متاثر است. از سوی دیگر، گسترش استفاده از تکنولوژی‌های ارتباطی، امکان ارتباط میان دو جنس را با سهولت بیشتری فراهم کرده است.

کم بیاورد. به اعتقاد گروسی در هر رویکردی نسبت به عشق، باید هر دوی این جوانب را در نظر گرفت (۱۴).

نتایج تحقیق وایتی (۱۵) نشان می‌دهد که مفاهیم محوری چون، تجربیات زندگی خانوادگی فرد قبل از ازدواج، روابط شخصی متعدد، سبک دل بستگی، ویژگی‌های فردی همچون عزت نفس، در فرایند انتخاب همسر و ارتباط عاطفی و جسمی با همسر، آن هم به شیوه‌ی عاشقانه، دخیل می‌باشند. بررسی بیشتر نشان داد که ازدواج عاشقانه، یک پدیده‌ی رایج است و عموماً همراه با یک تنش عاطفی شدید رخ می‌دهد.

سیلور و جوانی ال (۱۶) به بررسی تجربه عشق ورزی با همسر مورد علاقه، پرداخته‌اند. به اعتقاد این دو، عشق رمانتیک، یکی از عناصر ضروری در ازدواج، محسوب می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که افول تدریجی احساس عاشقانه، به عنوان یک وضعیت وخیم، به آهستگی و به شکلی پیش‌رونده در طول زمان صورت گرفته است و در آن، عشق رمانتیک به تدریج کاهش یافته و در نهایت به پایان رسیده است. برای افراد مورد مطالعه، لحظه‌ی محوری وقوف به این قضیه، به عنوان یک لحظه‌ی خاص، شناخته می‌شد که فرد، در آن لحظه به عدم وجود حس عاشقانه، پی برده است. البته این لحظه‌ی محوری وقوف، برای هر یک از شرکت‌کنندگان، متفاوت بود اما آنچه که میان همه‌ی آنان مشترک بود، لحظه‌ی وقوف بود.

هال و مایر (۱۷)، در مقاله‌ی خود، دورنمای در حال تغییر عشق و ازدواج را بررسی نموده‌اند. آنان در این بررسی، ابتدا به بررسی تاریخچه ازدواج در امریکا پرداخته‌اند و پس از آن، آمارهای مختلف جمعیت‌شناختی در خصوص ازدواج ارائه نموده‌اند. به اعتقاد هال و مایر، در گفتمان اجتماعی، زنگ خطر پیامدهای اجتماعی زوال ازدواج و ظهور فرزندپروری ناخواسته برای کودکان و کل جامعه به صدا درآمده است. ازدواج در امریکا در طول تاریخ، یک نهاد مهم اجتماعی بوده است. از زمان استعمار تاکنون، امریکایی‌ها ازدواج را به عنوان بستر خانواده و نشانگر جامعه‌ی سالم می‌دانستند که کارکرد آن برای ایجاد دموکراسی، امری حیاتی بود. اما امروزه تقریباً نیمی از ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شوند. افراد دیرتر از گذشته ازدواج

نتایج تحقیق هنرپروران (۱۰)، نشان می‌دهد که بین زوجین با ازدواج سنتی و غیرسنتی در ثبات ازدواج در سطح ۰/۰۰۱ تفاوت معنادار وجود دارد. به این معنا که میانگین نمره‌ی بی‌ثباتی ازدواج (احتمال طلاق) در ازدواج سنتی به گونه‌ای معنی‌دار، بیشتر از ازدواج مدرن (غیرسنتی) بوده است.

این دسته از مطالعات، با رویکردی روان‌شناختی، اغلب به بررسی سازگاری و در نقطه‌ی مقابل آن ناسازگاری زناشویی که زمینه بروز طلاق (اعم از عاطفی و قانونی) را پدید می‌آورد، پرداخته‌اند. مطالعه‌ی این تحقیقات، سمت و سوی فکری محقق را به سمت انجام مطالعه‌ی با رویکرد روان‌شناسی اجتماعی، سوق داد. لیک در بررسی آنها، عشق به عنوان یکی از عوامل تاثیرگذار در ایجاد و تحکیم پیوند ازدواج، مطرح نگردیده است. درحالی‌که یکی از مهمترین عوامل تعیین‌کننده‌ی رضایت‌مندی از رابطه‌ی زناشویی، عشق و کیفیت آن مطرح شده است.

تحقیقات خارجی

گریسی معتقد است ارتباط میان عشق و ازدواج، بدون در نظر گرفتن مشکلات آن امکان‌پذیر نمی‌باشد. بررسی ارتباط میان عشق و ازدواج، نشان می‌دهد که ثبات در ازدواج، کمتر شده و نهاد ازدواج متزلزل گشته است. او در پایان نتیجه‌گیری می‌کند که از نظر قانونی، ازدواج از معنای سنتی خود، که آن را به مذهب و پدرسالاری مرتبط می‌ساخت، دور شده است. او همچنین معتقد است که در عشق، دو پیش فرض غالب وجود دارد: یکی مثبت و دیگری منفی. از دیدگاه مثبت اگر به عشق نگرسته شود، مشاهده می‌شود که عشق از قید و بند محدودیت‌های اجتماعی جدا شده و با اصطلاحاتی چون برابری، آزادی، اختیار، انتخاب و پیشرفت، همراه می‌گردد. اما عشق، روی دیگری هم دارد. به این ترتیب، برای زنان، عشق بیش از حد، آنان را عملاً تبدیل به مادر و همسر می‌نماید. این قرائت از عشق، ناسازگاری میان این مفاهیم را می‌پذیرد که عشق از برای عشق، هیچ‌گونه قانون و محدودیتی وجود ندارد و این امر موجب می‌شود که در تحقق وعده‌های آزادی و برابری،

خواهد بود. احتمال دارد که تعهد در عشق، کاهش یافته و احساس رضایت شخصی، نقش افزون‌تری یابد. (۱).

هاکشیلد در مجموعه‌ای از مقالاتی که در کتاب اخیرش به چاپ رسانده است، با عنوان "تجاری شدن صمیمیت زندگی" به تضادهای روزمره‌ای که میان عشق و کارکردن در جوامع سرمایه‌داری مدرن وجود دارد، پرداخته است. وی اشاره می‌کند که مفهوم مراقبت و عشق‌ورزی در جامعه‌ی ما بی‌ارزش شده است. وی بر اساس بررسی‌هایی که در باره‌ی مردم انجام داده است، به این نتیجه می‌رسد که جامعه، تمایلی به سمت داشتن روابط سردتر و عقلانی‌تر و گرفتن نقش‌های مردانه در عشق، داشته است. بر طبق نظر هاکشیلد، استراتژی مدیریت احساس، در مواجهه با واقعیت‌های ناپایدار در جوامع سرمایه‌داری، اهمیت فزاینده‌ای دارد. بنابراین، افراد یاد می‌گیرند که هر چه کمتر، بر روی هیجان‌ات و احساساتی مانند عشق، سرمایه‌گذاری کنند. از سوی دیگر، بسیاری از وظایفی که پیش از این، به عنوان وظایف مراقبتی (عاشقانه‌ی یک زن) قلمداد می‌شد، دیگر بر عهده‌ی آنان نیست. خانواده، دیگر نان نمی‌پزد و بچه‌ها را مهد کودک‌ها و مدارس، آموزش می‌دهند و بسیاری از خدمات یک زن نیز، قابل خریداری‌اند. بنابراین آنچه باقی می‌ماند، ایده‌آل شدن رابطه‌ی عاشقانه، در زندگی خانوادگی است و توقع عشق‌ورزی در خانواده، اهمیت شایانی می‌یابد. با این حال، جامعه به افراد می‌آموزد که این رابطه را حساب شده و به قاعده انجام دهند و این، یک تناقض است. چون از سویی، شرایط، فرد را به سمت گرایش به هیجان‌ات و روابط عاشقانه‌ی ایده‌آل سوق می‌دهد و از سوی دیگر به وی می‌آموزد که بر روی احساسات عاشقانه‌ی خود، سرمایه‌گذاری زیادی نکند و کالایی به آن نگاه کند تا کمتر آسیب ببیند (۱۸).

باومن ویژگی عشق انسان امروزی را بی‌ثباتی یا ناپایداری آن می‌داند. او معتقد است آنچه امروز به عنوان عشق شناخته می‌شود، رشته‌هایی سست است که با تغییر شرایط، بی‌رنگ و با کمترین تلاشی، گسسته می‌شود. باومن، شکنندگی غریب پیوندهای انسانی، احساس ناامنی که این شکنندگی پدید می‌آورد و امیال متعارضی که می‌خواهند این پیوندها را محکم

می‌کنند، افراد مشهور از هم جدا می‌شوند، خارج از چارچوب خانواده، بچه‌دار می‌شوند، سیاستمداران به سمت برقراری رابطه با جوانان تمایل دارند، زوج‌های همجنس‌گرا به رابطه‌ی خود متعهد می‌شوند و گاهی اوقات نیز به رسمیت شناخته می‌شوند.

در مجموع می‌توان گفت که تحقیقات ارائه شده در بالا، نشان می‌دهد که اغلب تحقیقات از منظری واحد (روانشناسی و یا جامعه‌شناسی) به موضوع طلاق پرداخته‌اند و چنین به نظر می‌رسد که انجام تحقیق میان رشته‌ای در این زمینه، به ندرت صورت گرفته است. در حالی که در پدیده‌ی طلاق، به دلیل اینکه ازدواج، خانواده و روابط، بخش‌هایی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره هستند، ملاحظات فردی و اجتماعی به طور هم‌زمان وجود دارد.

مباحث تئوریک

عشق، ازدواج، دوستی و غیره، مجموعه‌ای از روابط بسیار نزدیک انسان‌ها هستند که از آن‌ها به عنوان روابط صمیمی یاد می‌شود. اما در عین حال به نظر می‌رسد که این روابط صمیمی در دوره‌های کنونی، بیش از هر زمان دیگری در زندگی بشر، شخصی شده و اشکال جدیدی از روابط صمیمی به شدت شخصی شده، مشاهده می‌شود. گیدنز معتقد است که درگیری شدن در عشق رمانتیک، فرد را وادار می‌کند که به سوالاتی درباره‌ی خود و دیگری و شکل‌گیری یک ما- برای محقق شدن یک رابطه‌ی بلند مدت مثل ازدواج - به خود پاسخ دهد. عشق رمانتیک قادر است، یک تاریخ مشترک بین دو فرد تولید کند که رابطه‌ی زناشویی را از سایر جنبه‌های فAMILIARY جدا کرده و به آن نوعی تقدم و برتری ببخشد. گیدنز هم‌چنین در بیان شرایط مدرن، به ظهور انواع دیگری از عشق و ظهور رابطه‌ی ناب، اشاره کرده و معتقد است که افراد در شرایط جامعه‌ی مدرن، هرچه بیشتر از طریق رابطه‌ی ناب به یکدیگر پیوند خورده و ازدواج به سمت رابطه‌ی ناب، تغییر جهت داده است. با توجه به تعریف رابطه‌ی ناب، انتظار رابطه‌ی ناب از ازدواج، امکان جدایی را افزایش می‌دهد. احتمالاً انتظار رابطه‌ی ناب بر عشق و عواطف همراه آن در طول عمر ازدواج، نیز تاثیرگذار

کنند و در عین حال آن‌ها را سست نگه دارند تا آسیب کمتری از روابط خود ببینند را در کتاب خود، مورد بررسی قرار می‌دهد. به عقیده‌ی باومن، ویژگی اصلی یک جامعه‌ی مدرن سیال، این است که شکل ظرف را به خود می‌گیرد و امروزه با ورود به عصر نوین سرمایه‌داری، همه‌ی ما کم و بیش با زندگی سیال امروزین، هماهنگ هستیم. باومن با اتخاذ یک رویکرد منتقدانه به "مدرنیته سیال" از تمایل انسان‌های عصر مدرن، برای ایجاد رابطه و در عین، حال ترس افراد از درگیر شدن با روابط پایدار می‌گوید و نتیجه می‌گیرد که افراد در این شرایط، به "عشق سیال" روی می‌آورند. از نگاه باومن در معنای عشق‌های امروزی، نوعی تعویض کمیت با کیفیت، صورت گرفته است و این باعث عطش بیشتر بشر امروزی می‌گردد. از نگاه او، کالایی کردن عشق در مدرنیته‌ی سیال، باعث شده است تا افراد به عشق هم، مثل یکی دیگر از کالاها، مصرفی خود نگاه کنند (۱۹).

استرنبرگ با رویکرد شناختی به بررسی طرح‌واره‌های هر فرد برای روابط محبت آمیز، در قالب یک داستان می‌پردازد و به عبارتی انواع عشق را توصیف می‌نماید و به گونه‌ای روش‌مند این شکل‌های مختلف عشق را سامان می‌بخشد. در عین حال اذعان می‌دارد که قادر نیست به این سوال پاسخ دهد که چرا هر فردی عاشق یک فرد خاص می‌شود و نه فردی دیگر. از نظر او، نمی‌توان یک تعریف ثابت و جامع و همه‌پسند، از عشق ارائه داد. چون هر کدام از ما، سرگذشت و ویژگی‌های منحصر به فردی داریم. شاید بتوان به تعداد آدمیان، عشق‌های متفاوت، تصور کرد. به همین دلیل می‌توان گفت که تلاش برای درک و شناخت عشق، تلاشی عبث و توان فرساست. می‌توان این نگاه را یک نگاه پدیدارگرایانه دانست که معتقد است نهایتاً مفهوم و احساس عشق را هیچ کس، همانند دو نفری که درگیر چنین رابطه‌ای هستند، درک نمی‌کنند. در کتاب "عشق یک داستان است" استرنبرگ چنین بیان می‌کند که هر فردی برای روابط عاشقانه‌ی خود، داستانی در ذهن دارد و میزان رضایت و پایداری روابط عاشقانه‌ی واقعی او، بستگی به میزان انطباق این داستان ذهنی با روابط واقعی‌اش دارد. با این استدلال، استرنبرگ، اعتقاد دارد که نمی‌توان از بیرون، معیار مشخصی

روش کار

برای دستیابی به هدف کشف فرایند الگوی طلاق در زنان مطلقه شهر مشهد، از روش "رویش نظریه" استفاده شده است. شناخت دقیق و منسجم تغییر فرایند جامعه‌پذیری کنشگر، دلایل

روش نمونه‌گیری مورد استفاده در این پژوهش با توجه به موضوع مطالعه، مستلزم شیوه‌ای انعطاف‌پذیر برای گردآوری اطلاعات در سطحی وسیع است. به همین دلیل در ابتدا ۱۲ نفر از این افراد بر اساس نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و موارد را تا جایی ادامه دادیم که مفاهیم را کاملاً روشن کند. این رویه مستلزم انتخاب نمونه‌گیری هدفمند است که راهبرد نمونه‌گیری نظری است. در بدو امر به نمونه‌هایی مراجعه شده که دارای تجربه‌های جدید و متفاوت بودند. از این تجربیات برای غنای بیشتر تحقیق استفاده شد. در نمونه، سن زیر ۳۰ سال و بالای ۳۰، طبقه اجتماعی از نظر ثروت (پایین، متوسط و بالا) و تحصیلات (زیر دیپلم و بالاتر از دیپلم) قرار داشته است. نحوه مراجعه به نمونه‌ها به صورت رفت و برگشتی و دایره‌ای بوده است تا اطلاعات کسب شده از مشارکت کنندگان به اشباع نظری برسد.

در این پژوهش برای افزایش اعتبار و پایایی از زاویه‌بندی استفاده شده است. همچنین از برخی معیارهای دیگر که در پژوهش‌های کیفی به عنوان معیار ارزیابی استفاده می‌شود، بهره گرفته شد. به طور مثال، اتکاپذیری یافته‌های این پژوهش به وسیله رعایت اصول مصاحبه عمیق، ثبت کامل روایت‌ها و پیاده‌سازی دقیق و کلمه به کلمه مصاحبه‌ها به دست آمد. پس از انجام دادن ۱۲ مصاحبه بر اساس سن، وضعیت اقتصادی مناسب و نامناسب، تحصیلات دانشگاهی و غیر دانشگاهی، مقولات و مفاهیم محوری پژوهش استخراج و اطلاعات مورد نیاز برای نظم‌بخشی به روابط مفهومی حاصل شد.

شکل‌گیری طلاق در کنش‌گران، نیاز به یک توصیف عمیق و کسب داده‌های عمیق، در مورد افرادی که طلاق گرفته‌اند، با رویه‌های تفسیری و روش رویش نظریه، امکان‌پذیر است. یکی از امتیازات این روش، تمرکز بر سؤال‌های فرایندی است که درباره تجربه‌های تغییر یافته یا در حال تغییر، در طول زمان توضیحات مناسب ارائه می‌دهد. با توجه به این که طلاق، در نتیجه انباشت پیامدهای کنش، در فرد است و امری نیست که به‌طور دفعی اتفاق بیفتد، استفاده از این روش به فهم این تغییرات انجام شده و به درک مناسبی از کنش افراد منتهی خواهد شد. استراوس و کوربین (۱۹۹۴) اعتقاد دارند که روش رویش نظریه یک روش پژوهش عمومی برای تولید تئوری است. منظور از روش رویش نظریه، یعنی این که نظریه برگرفته از داده‌هایی است که در طی فرایند پژوهش به‌صورت نظام‌مند گردآوری و تحلیل شده‌اند. در این راهبرد، گردآوری و تحلیل داده‌ها و نظریه‌ای که در نهایت از داده‌ها استنتاج می‌شود، در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار دارند. پژوهشگر به‌جای این که مطالعه خود را با نظریه‌ای از پیش تصور شده‌ای آغاز کند، کار را با یک حوزه مطالعاتی خاص شروع کرده، اجازه می‌دهد که نظریه از دل داده‌ها پدیدار شود. در این پژوهش، مشارکت کنندگان عبارتند از، زنان مطلقه ۱۸ تا ۴۵ سال که ازدواج عاشقانه را تجربه کرده‌اند. این تحقیق از نظر قلمرو مکانی در سطح شهر مشهد بررسی گردیده است. از نظر قلمرو زمانی از بهمن ماه ۱۳۹۷ شروع شده و تا سال ۱۴۰۰ ادامه یافته است. جمع‌آوری داده‌ها در زمستان ۱۳۹۹ انجام گرفته است.

جدول ۱. ویژگی‌های مشارکت کنندگان

ردیف	نام	سن	تحصیلات	شغل	نحوه آشنایی	مدت زمان آشنایی	سال‌های زندگی مشترک
۱	اکرم	۲۵	دیپلم	خانه دار	همسایگی	۳ ماه	۶ ماه
۲	زهرا	۴۳	فوق لیسانس	کارمند بخش خصوصی	آشنایی در یک مهمانی مختلط	۸ ماه	۲ سال
۳	مریم	۳۱	دیپلم	خانه دار	از طریق همکلاسی	یک سال	۳ سال
۴	محدثه	۲۷ سال	لیسانس	کارمند بخش	همسایگی	از کودکی	۱ سال

خصوصی						
۵	عاطفه	۳۶ سال	لیسانس	شغل آزاد (مغازه دار)	هم دانشگاهی	۵ ماه ۱ سال
۶	فرشته	۴۰ سال	لیسانس	شغل آزاد (آرایشگر)	در سفر خارج از ایران	۸ ماه ۳ سال
۷	تکتم	۳۳ سال	لیسانس	منشی مرکز مشاوره	از طریق همکلاسی	۴ ماه ۴ سال
۸	غزاله	۳۰ سال	لیسانس	موسسه ی فرهنگی	مدرس - زبان آموز	۶ ماه ۴ سال
۹	زکیه	۲۹	سیکل	خانه دار	فضای مجازی	۳ ماه ۱ سال
۱۰	فرزانه	۲۷ سال	سیکل	آزاد - تولیدی لباس	فضای مجازی	۵ ماه طلاق در عقد
۱۱	شیدا	۴۰ سال	فوق لیسانس	آزاد	فامیل	۱ سال ۱۶ سال
۱۲	ندا	۳۷	فوق لیسانس	پژوهشگر	فامیلی	از کودکی ۶ سال

نتایج

در این پژوهش، ابتدا مفاهیم اولیه از مصاحبه‌ها استخراج شده و سپس آن مفاهیم با روش کدگذاری، ذیل مقوله‌های کلی‌تری قرار داده شده است.

مفاهیم و مقوله‌های شناسایی شده در بین زنان مطلقه ای که با عشق ازدواج نموده‌اند، به شرح ذیل در جدول شماره ۲ آورده شده است. در این تحقیق، کدگذاری محوری بر اساس استفاده از الگوی اشتراوس و کوربین شکل گرفته است و بر اساس ماهیت مقوله‌ها و رابطه‌ای که با پدیده و محور اصلی دارند، به آنها نقش زمینه‌ای، علی و پیامدی داده شده است.

جدول شماره ۲. مفاهیم و مقولات استخراج شده از مصاحبه‌های زنان مشارکت کننده

نوع مقوله	مضمون (مقوله)	واحدهای معنایی
شرایط زمینه‌ای	سیطره تعصبات خانوادگی	تعصبات شدید مذهبی خانواده تعصبات اخلاقی در خانواده حس سربار خانواده بودن عذاب وجدان از دوران طولانی مجرد فقدان عشق در زندگی اول زن ازدواج سنتی
گر شرایط مداخله	ظهور مرد عاشق‌پیشه	ظاهر جذاب پسر تحت تاثیر قرار دادن دختر به شیوه‌های مختلف اعتقاد به عشق در نگاه اول وضعیت مالی خیلی خوب پسر شخصیت کاریزماتیک پسر پایگاه اجتماعی بالای پسر تعریف و تمجید خرید هدیه به مناسبت‌های مختلف

وقت گذاشتن		
رفت و آمد مکرر از شهرستان برای دیدار		
دست و دلبازی		
بازگو کردن خاطرات تلخ و شیرین	صمیمیت (یکی شدن)	شرایط تعاملی
بازگو کردن اسرار خود و خانواده		(کنش - کنش متقابل)
بازگو کردن اسرار خانواده		
بازگو کردن محدودیت‌ها و کمبودهای عاطفی و مادی		
بازگو کردن اهداف و برنامه‌ها		
بازگو کردن عقاید مذهبی		
بازگو کردن روابط عاطفی گذشته		
بازگو کردن نحوی رابطه با خانواده		
پیدایش اعتماد	دلدادگی (یک روح در دو کالبد)	شرایط تعاملی
وابستگی روحی و جسمی		(کنش - کنش متقابل)
رنج ناشی از جدایی مقطعی		
تمایل بیشتر در اثر محدودیت		
جدال عقل و دل حس رهایی از اسارت خانواده		
امتحان عاشقی با جدایی عمدی		
رسمیت دادن به رابطه (ازدواج)		
تناقض در احساسات		
فاصله ی واقعیت و رویا		
پی بردن به انتخاب غلط		
حس اسارت	اسارت و بردگی (تقابل دیو و دلبر)	پیامدها
تصمیم‌گیری خودسرانه بدون مشورت		
فروکش کردن احساسات پسر		
عدم احساس مسئولیت و تعهد		
وابستگی مادرانه به زن		
حس برتری به دلیل (خودشیفتگی)		
مدارای دائمی به نام عشق		
بردگی و اسارت		
حس مالکیت		
برآورد هزینه - منفعت (هدر دادن عمر)		
سوء استفاده ی پسر از موقعیت		
جابه جا شدن نقش زنانه و مردانه		
شکاف فرهنگی عمیق		
ترس از آینده جهت ازدواج مجدد (انگ مطلقه خوردن)	احساس شرمساری (بدفرجامی)	پیامدها

حفظ زندگی به هر قیمت (حتی خیانت پسر)	
تسلیم قضا و قدر شدن	
شرمندگی از خانواده	
تابو بودن طلاق در خانواده	
شرمساری از انتخاب غلط	
وابستگی جسمی	
احساس خسران	
خیانت	
از چشم افتادن ناگهانی	
تبدیل عشق به نفرت	تنفر(بن بست عشق)
فروریختن تصورات عاشقانه از مرد	
انتقام گیری با ورود در یک رابطه‌ی جدید	
عبور پسر از خط قرمز دختر	
رسیدن به ته خط	
	پیامدها

اشتراک احساسات می‌شود. در این تحقیق از واحدهای معنایی ذیل به دست آمده است:

بازگو کردن خاطرات تلخ و شیرین، بازگو کردن اسرار خود و خانواده، بازگو کردن اسرار دوستان، بازگو کردن محدودیت‌ها و کمبودهای عاطفی و مادی، بازگو کردن اهداف و برنامه‌ها، بازگو کردن عقاید مذهبی، بازگو کردن روابط عاطفی گذشته، بازگو کردن نحوی رابطه با خانواده.

۲-۳- دلدادگی (یک روح در دو کالبد)

مقوله‌ی دلدادگی در عرصه شرایط تعاملی، در واقع مرحله‌ی طلوع عشق و پیدایش افق روشن در زندگی دو فرد است. این مرحله از ترکیب واحدهای معنایی مختلفی به دست آمده است و آرام آرام به سمت ازدواج سوق داده می‌شود. این مقوله نیز از واحدهای معنایی ذیل به دست آمده است:

پیدایش اعتماد، وابستگی روحی و جسمی، رنج ناشی از جدایی مقطعی، تمایل بیشتر در اثر محدودیت، جدال عقل و دل، امتحان عاشقی با جدایی عمدی، رسمیت دادن به رابطه (ازدواج).

شرایط زمینه‌ای: عرصه‌ها و مرزهایی که کنش یا فرایندها در آنها رخ می‌دهد، است. در مدل پارادایمی این پژوهش "سیطره تعصبات خانوادگی" به عنوان شرایط زمینه‌ای موثر بودند که واحدهای معنایی آن شامل:

تعصبات شدید مذهبی خانواده، تعصبات اخلاقی در خانواده، حس سربار خانواده بودن، عذاب وجدان از دوران طولانی تجرد، فقدان عشق در زندگی اول.

۲-شرایط علی: کارهای مرسوم و موقعیت‌هایی که در زمینه‌ی روابط عاشقانه شکل می‌گیرد و در این تحقیق، شامل: "ظهور مرد عاشق‌پیشه، ظاهر جذاب پسر، تحت تاثیر قرار دادن دختر به شیوه‌های مختلف، تعریف و تمجید، دست و دلبازی، خرید هدیه به مناسبت‌های مختلف، وضعیت مالی خیلی خوب پسر، وقت گذاشتن برای دختر، رفت و آمد مکرر از شهرستان برای دیدار، پایگاه اجتماعی بالای پسر، شخصیت کاریزماتیک پسر.

۳-شرایط تعاملی: در عرصه رابطه‌ی عاشقانه، "صمیمیت (یکی شدن)" و "دلدادگی (یک روح در دو کالبد)" است.

۱-۳- صمیمیت (یکی شدن): مقوله صمیمیت، جزء عاطفی عشق بنا به نظر استرنبرگ است و شامل نزدیکی و

شاهزاده‌ی رویاها، تصویرسازی است که منطبق با واقعیت نبود. هنگامی که این تصویر خودساخته، با واقعیت بیرونی، تصادم پیدا می‌کند، تزلزل شناختی روی می‌دهد و حس اسارت و بردگی به فرد دست می‌دهد و در نتیجه احساسات شان، نسبت به معشوق، تغییر پیدا کرده و از او دور می‌شوند و یا اینکه سعی می‌کردند با توجیحات ذهنی، هم‌چنان به رابطه‌ی خود ادامه دهند. این رویه متأثر از احساس وابستگی، تشدید می‌شد.

برآورد هزینه-منفعت (هدر دادن عمر)، ترس از آینده جهت ازدواج مجدد(انگ مطلقه خوردن)، حفظ زندگی به هر قیمت، شرمندگی از خانواده، تابو بودن طلاق در خانواده، شرمساری از انتخاب غلط، وابستگی جسمی، خیانت.

۴-۳- تنفر(بن بست عشق): این مقوله نیز به عنوان یکی از پیامدهای دلدادگی به عشق فانتزی مردان در این مصاحبه و نقطه‌ی پایان رابطه، تعیین شده است. مقوله‌ی نفرت نیز برساخته‌ای از واحدهای معنایی است که در آن، مصاحبه شونده یا به صراحت به نفرت خود از همسر، اذعان دارد یا به گونه‌ای ضمنی به آن اشاره می‌کند و شامل واحدهای معنایی ذیل است:

از چشم افتادن، تبدیل عشق به نفرت، انتقام‌گیری با ورود در یک رابطه جدید، عبور پسر از خط قرمز دختر، فرو ریختن تصورات عاشقانه از مرد، رسیدن به ته خط.

۴-پیامدها: در این روابط عاشقانه، بنا بر تحقیق حاضر، سه مقوله‌ی اصلی، پیامد این رابطه و ازدواج عاشقانه است؛ که عبارتند از: "اسارت(دلبر و دیو)"، "شرمساری (نافرجامی) و تنفر".

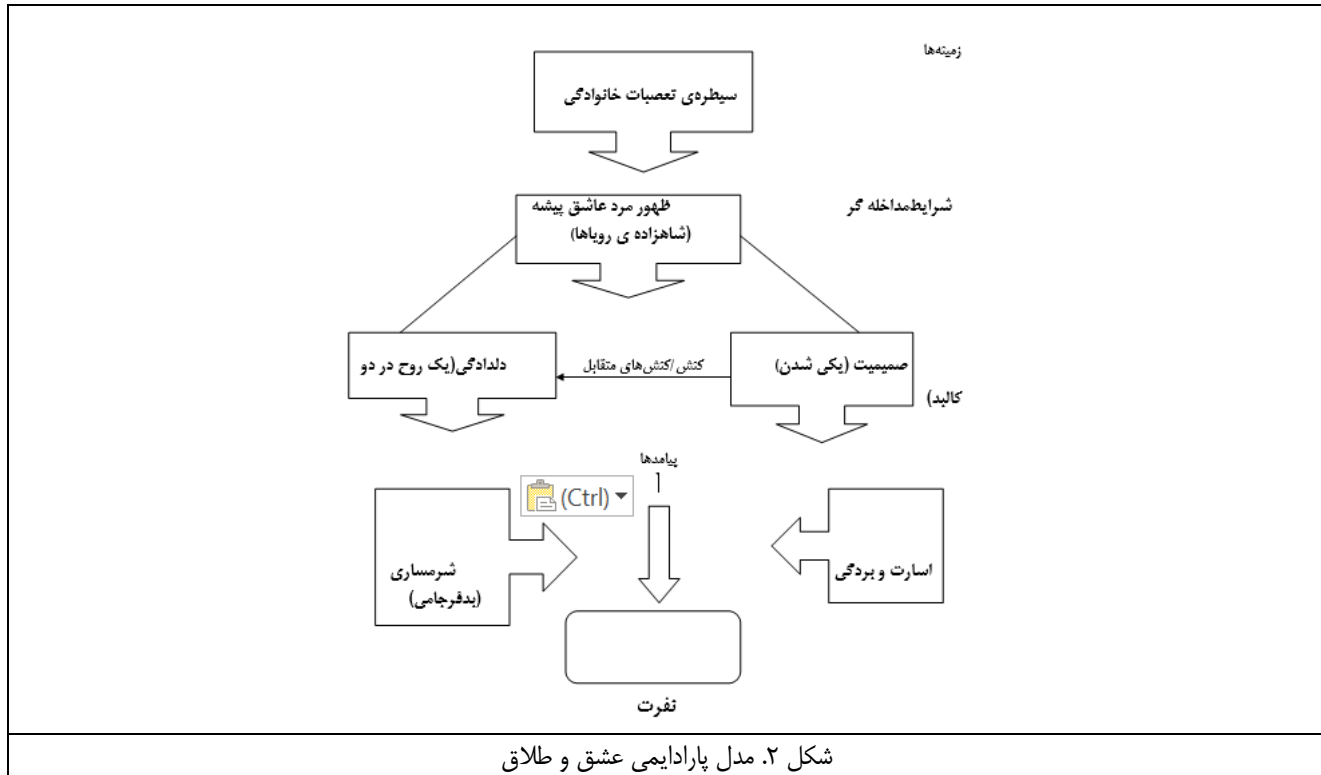
۴-۱- افتادن نقاب‌ها(تقابل دلبر و دیو)

این مقوله، مقوله‌ای بسیار تعجب برانگیز است. به طور معمول در اغلب تحقیقاتی که بر روی عشق یا طلاق انجام شده است، بحث فروکش کردن عواطف افراد، به طور تدریجی صورت می‌گیرد. لیکن در مصاحبه با مشارکت کنندگان در این تحقیق، محقق به این مطلب پی برده است که، به محض حصول عشق و رسمیت یافتن آن در بین اغلب مصاحبه شونده‌گان، آنان به ناگهان با دنیایی غیر واقعی مواجه می‌شوند و در اغلب آنان نیز، آتش عشق به گونه‌ای ناگهانی و دفعتاً به خاموشی می‌گراید.

واحدهای معنایی که این مقوله از آن استخراج شده است به شرح ذیل می‌باشد:

تناقض در احساسات، فاصله واقعیت و رویا، پی بردن به انتخاب غلط، تصمیم‌گیری خودسرانه بدون مشورت، فروکش کردن احساسات پسر، عدم احساس مسئولیت و تعهد، حس برتری (خودشیفتگی)، بردگی و اسارت، مدارای دائمی به نام عشق، حس مالکیت، برآورد هزینه-منفعت در عشق، سوء استفاده پسر از موقعیت، جابه جا شدن نقش زنانه و مردانه، شکاف فرهنگی عمیق.

۴-۲-مقوله شرمساری (نافرجامی): حس شرمساری یا نافرجامی رابطه از طریق تزلزل شناختی به وجود می‌آید. بیشتر توضیح داده شد که ظهور مرد عاشق پیشه و یا



شکل ۲. مدل پارادایمی عشق و طلاق

مدل پارادایمی:

با توجه به کدهای محوری، مدل پارادایمی عشق و طلاق

رسم شده که نشان می‌دهد این پدیده در این شرایط چگونه می‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

بحث و نتیجه گیری

این مطالعه، به منظور کشف فرایند طلاق در ازدواج‌های عاشقانه، با مشارکت ۱۲ تن از زنان مطلقه‌ی شهر مشهد که با عشق، ازدواج نموده‌اند و پس از آن طلاق گرفته‌اند، انجام شد. هدف پژوهش شناسایی فرایند طلاق در مدل مفهومی عشق و طلاق، می‌باشد. به‌طور معمول، عشق پدیده‌ای زنانه تلقی می‌شود لذا درانتخاب عنوان این تحقیق به سراغ زنان رفته‌ایم.

در روند تحقیق حاضر، توانستیم به شناختی از فرایند طلاق، آسیب‌های تجربه‌ی عاشقانه و بیان استراتژی‌های مورد استفاده‌ی مشارکت کنندگان، در حین رابطه و شناخت گزینه‌های تاثیرگذار بر فرایند طلاق در ازدواج‌های مبتنی بر عشق دست یابیم.

زمینه‌ها: عرصه‌ها و مرزهایی که کنش یا فرایندها در آنها رخ می‌دهد، است. در این پژوهش زمینه‌ی عشق و طلاق شامل: "سیطره تعصبات خانوادگی" است.

شرایط مداخله‌گر: کارهای مرسوم و موقعیت‌هایی که در زمینه‌ی روابط عاشقانه شکل می‌گیرد و شامل:

"ظهور مرد عاشق پیشه (شاهزاده رویاها)" است.

شرایط تعاملی (کنش/کنش‌های متقابل): در عرصه‌ی رابطه‌ی عاشقانه، "صمیمیت (یکی شدن)" و "دلدادگی (یک روح در دو کالبد)" است.

پیامدها: در این پژوهش، روابط عاشقانه در جامعه و برای فرد عبارت است از: "اسارت (دلبر و دیو)" و "شرمساری (نافرجامی) و تنفر" است.

یافته‌های تحقیق حکایت از این دارد که طلاق در ازدواج‌هایی که مبتنی بر عشق است نیز فرایند پیچیده‌ای دارد و دفعتاً به وقوع نمی‌پیوندد. این فرایند، از مرحله‌ی ساختن و یا تولد یک رابطه شروع و به مرحله‌ی اوج می‌رسد و سپس رو به زوال نهاده به طرف افول و جدایی حرکت می‌کند. به عبارت دیگر؛ از "پیوند" شروع و به مرحله‌ی "جدایی" می‌رسد. مراحل آغازین این رابطه‌ی عاشقانه، در زیر چتری از **زمینه‌های خانوادگی**، ایجاد می‌شود که زن، تحت سیطره‌ی تعصبات خانوادگی قرار دارد. تعصبات مذهبی و اخلاقی و حس سربرار خانواده بودن، بر این فضا حاکم است. شرایط خانواده، گاه در جهت بهبود روابط و گاه در جهت هدایت روابط به سوی مسیرهای اشتباه یا انتخاب‌های اشتباه تاثیر گذارند. اعمال فشار خانواده بخصوص بر روی دختران، موجب ایجاد حس اضطراب ازدواج در آنان می‌گردد. این امر سبب ایجاد نگرش‌های خاصی در دختران می‌شود. گاه مانند دختران در رابطه‌ای فاقد اعتبار و ثبات، به دلایل اهمیت ازدواج برای دختران از سوی جامعه صورت می‌گیرد.

برخی از دخترانی که به دلیل سیطره‌ی تعصبات خانوادگی، نمی‌توانند با یک پسر، ارتباط برقرار کنند، نسبت به معشوق رویایی خود، خیال‌پردازی و ایده‌آل‌سازی می‌کنند. گرچه رنج توأمی نیز با این لذت همراه است. اغلب، هیچ کدام از اعضای خانواده‌ی مشارکت‌کنندگان در تحقیق از این نوع عشق‌های ذهنی دختران خود و کنار آمدن‌های طاقت فرسا و زمان بر آنها باخبر نبودند. اما این نوع از رابطه، با توجه به نوع مشکلات پیش آمده در طول زندگی و مدارای دائمی با انواع مرارت‌ها، از آسیب‌رسان‌ترین نوع زمینه‌های خانوادگی به حساب می‌آید.

در کشاکش این روابط، **شرایط مداخله‌گر** مهیا می‌شود و مرد عاشق‌پیشه ظهور می‌کند. ایده‌آل‌گرایی نسبت به عشق، در اغلب تعاریف صورت گرفته از سوی مصاحبه‌شوندگان، به وضوح دیده می‌شود. با ظاهری جذاب از نگاه مصاحبه‌شونده و داشتن ویژگی‌های کاریزماتیک متعدد، دست و دلبازی و خرید هدایای مختلف به مناسبت‌های گوناگون. این تصویر ایده‌آلی از معشوق، به همراه نشانه‌هایی از عدم شناخت در سخنان

مصاحبه‌شوندگان هویداست. نشانه‌هایی از جستجو برای کشف جنبه‌های پنهان طرف مقابل، در جهت رشد و تکامل مثبت شخصیت معشوق، مشاهده نمی‌شود. شخصیت و تصویری که آنان در ذهن دارند، شخصیتی است که زن در تمامی مدت رابطه یا در ارتباط با آن قرار نمی‌گیرند و یا اصلاً تلاشی برای کشف آن جنبه‌ی ناپیدای شخصیت معشوق نمی‌کنند. به سیگنال‌های منفی واقعی نمی‌نهند و در تمامی مدت، رویای ازدواج با چنین معشوقی را در سر می‌پروراندند. در این شرایط اغلب مصاحبه‌شوندگان، مدام در حال کنترل و هدایت رابطه، به سمت ازدواج هستند. تعیین ملاک‌های اجتماعی و خانوادگی مناسب، اجتناب از قرار گرفتن در معرض آسیب‌های موجود در رابطه، هم‌چون حفظ دخترانگی و از سوی دیگر حفظ آبروی خود و خانواده، با پنهان کردن این نوع رابطه، از جمله راه‌های کنترلی دختران در این مرحله است. اما رابطه رو به تعمیق است و **شرایط تعاملی** صمیمیت و دلدادگی آشکار می‌شود. این مرحله به معنای یکی شدن با معشوق است. با پدیدار شدن دگرگونی‌های فراوان در رفتارهای ارتباطی، چه کلامی و چه غیر کلامی، این مرحله بین طرفین رابطه، که اکنون با یکدیگر نزدیک‌تر شده‌اند، شکل می‌گیرد. در این مرحله، درجه‌ی بیشتری از گشودگی و افشاگری درباره‌ی خود و خانواده‌ی خود، وجود دارد، مثلاً صحبت درباره‌ی خاطرات تلخ و شیرین دوران تحصیل یا مسافرت با والدین. در این مرحله، هریک از طرفین رابطه سعی در پرورش و نشان دادن خواسته‌ها، علائق و نگرش‌های خود در جهت توافق طرف مقابل دارد. تلاش بر این است که خود را کاملاً با او یگانه جلوه دهد و نشان دهد که هرچه را طرف مقابل می‌پسندد و می‌پذیرد، او نیز می‌پسندد و می‌پذیرد. آنان یک روح‌اند در دو کالبد. ازین پس، عشق شکل و شمایل خود را به طور کامل نشان می‌دهد. وابستگی روحی و جسمی و رنج ناشی از جدایی و جدال میان عقل و دل در می‌گیرد. اغلب مصاحبه‌شوندگان در روایات خود به ارتباط میان عشق و رابطه جنسی اذعان دارند. برخی بر تاثیر عشق بر رابطه جنسی و برخی نیز برعکس، تاثیر رابطه‌ی جنسی را بر افزایش عشق تاکید دارند. لیکن در اغلب مصاحبه‌شوندگان، جدال میان

جهت ازدواج مجدد (انگ مطلقه خوردن)، شرمندگی از خانواده و تابو بودن طلاق در خانواده موجب گردید تا مدت‌ها به ناگزیر رابطه‌ای بی‌انرژی و آزاردهنده را ادامه می‌دادند. لیکن تمامی این مصاحبه‌شوندگان در نقطه‌ای از زندگی به بن بست عاطفی رسیده و چشم بر تمامی محدودیت‌ها بستند. زمانی که تصورات ایده‌آلی آنان یک شبه فرو ریخت و معشوق به ناگاه از چشم افتاد و از خط قرمز زنان بی‌پروا گذشتند، آن زمان دیگر عشق به نفرت تبدیل شد. تعدادی از آنان با ورود در یک رابطه‌ی عاشقانه‌ی دیگر به صورت موازی با زندگی فعلی، به خیال خود، انتقام بدفرجامی ازدواج خود را گرفتند و تعدادی نیز با پشت پا زدن به همه چیز به زندگی مشترک خود خاتمه دادند.

نتایج این تحقیق با تحقیق آقابابایی و رستگار (۶)، قریشی و شیرمحمدی (۸) در حوزه عوامل جامعه‌شناختی طلاق و همچنین تحقیق هنرپروران (۱۰) در حوزه روان‌شناسی طلاق هم‌سو می‌باشد. هم‌چنین با تحقیق عباسی و سادات (۱۱)، علیرضانژاد (۱۲)، در حوزه‌ی عشق هم‌خوانی دارد. در حوزه‌ی منابع لاتین نیز، تحقیق گریسی (۱۴) با عنوان عشق و ازدواج، وایت‌هیت (۱۵) با عنوان مطالعه پدیدارشناسانه از معنای عشق و ازدواج، سیلور و جوانی ال (۱۶) با عنوان پدیدارشناسی افول روابط عاشقانه به شدت همسویی دارد.

تشکر و قدردانی

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال می‌باشد. نویسنده از اساتید راهنما و مشاور کمال تشکر را دارد.

تعارض منافع

این مطالعه فاقد تضاد منافع می‌باشد.

عقل و دل به سرعت، به غلبه احساس بر عقل مبدل می‌شود. از آنجا که در کشور ما، ازدواج به مثابه تنها راه قانونی و مشروع ورود به حوزه روابط با جنس مخالف است، اغلب مصاحبه‌شوندگان به سادگی و با حداقل شناخت از معشوق و عشق، تسلیم ازدواج می‌شوند.

ازین پس **پیامدهای عشق و ازدواج** مبتنی بر آن، به سرعت آشکار می‌شود. مواجهه با واقعیت از همان فردای ازدواج، آغاز می‌شود و نقاب فانتزی معشوق کنار می‌رود. فاصله واقعیت و رویا، حس اسارت، عدم احساس مسئولیت و تعهد، مدارای دائمی به نام عشق، از جمله مواردی است که مصاحبه‌شوندگان در اغلب مصاحبه‌ها به آن اشاره کرده‌اند. افسون عشق به کنار می‌رود و تصویر ایده‌آلی از عشق، محو می‌شود. واقعیت بسیار خشن‌تر از آن چیزی است که زنان، خود را برای رویارویی با آن آماده کرده‌اند. بردگی و اسارتی داوطلبانه، که تحت عنوان عشق به آن تن داده‌اند. مدارای دائمی، کاری از پیش نمی‌برد و در زمانی کوتاه، حس بردگی و اسارت، جایگزین عشق می‌شود. در عین حال، به دلایل فرهنگی، دختران، سرمایه‌ی بیشتری را در ازدواج از دست می‌دهند. دخترانگی از مهم‌ترین سرمایه‌های یک دختر در جامعه‌ی ایرانی است و یک دختر ازدواج‌کرده، فرصت‌های مطلوب ازدواج را نسبت به یک دختر مجرد، از دست می‌دهد. در پی این اتفاقات، حس شرمساری و بدفرجامی بر سایر احساسات غلبه می‌کند. تفاوت میان نگرش و رفتار معشوق، قبل و پس از ازدواج، گاه تا حدی شدید است که در برخی موارد، مصاحبه‌شونده، نگرش‌های پیشین خود، نسبت به عشق را زیر سوال می‌برد و حتی وجود عشق را منکر می‌شود. این زنان که در آغاز، با نگاه ایده‌آلی به عشق، به همراه تصور کافی بودن عشق، احساس می‌کردند، دیگر نیازی به تلاش برای بهبود زندگی مشترک ندارند و به کمک نیروی انرژی دهنده‌ی عشق می‌توانند بر تمامی مشکلات، فائق آیند، به دلایلی همچون، حفظ زندگی به هر قیمت و ترس از آینده

References

1. Giddens, A., Manouchehr Sabouri Kashani, Sociology, Fifth Edition. 2010: Tehran. Ney publishing.
2. Sadeghi Fasaei, S.; Isari M., Sociological study of types of divorce, Social Issues of Iran, Sixth Spring and Summer 2015, No. 1. (In Persian).
3. The statistical yearbook of the country (2017). (In Persian).
4. Turkman, F.; Skafi, M.; Eidgahian, N.; Sohrabi, Iraj, Homogeneity, intimacy and emotional divorce using network analysis software, Socio-cultural knowledge of the sixth year of winter 2014, No. 1 (21 consecutive).(In Persian).
5. Rashid, Kh.; Moradi, A., Determining the role of communication variables in predicting emotional divorce, Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research, Volume6, Issue 10, Spring and Summer 2017, pp: 133-151. (In Persian).
6. Aghababaei, E.; Rastegar, Y.; Veisi, R., The role of fantasy in divorce (Study of seven young divorced couples in Isfahan), Applied Sociology Year 26 Spring 2015 No. 1 (57) (In Persian).
7. Karimi, Y.; Almasi, S.; Mohammadi, R.; Fazeli, H., Study of divorce contexts in divorced individuals: A phenomenological study, Quarterly Journal of Clinical Psychology Studies, [Volume 7, Issue 25](#), Winter 2017, pp:191-211. (In Persian).
8. Qureshi, F.; Shirmohammadi, D.; Borjvand A., Understanding the causes of divorce from the perspective of men and women at risk of divorce and divorced case study of Saez, Strategic Research on Social Issues in Iran (Strategic Research on Security and Social Order), Volume 3, Issue 1, Spring-Summer, 2014, pp:19 - 30. (In Persian).
9. Mousavi, S.; Ghazi, Q., Investigating the relationship between irrational beliefs and marital incompatibility in married male and female nurses, New Advances in Behavioral Sciences, June 2, 2017, No. 8. (In Persian).
10. Honarparvaran, N., Comparing the Marital Stability and Love Dimensions among Students with Traditional and Modern Marriage of Islamic Azad universities in Fars, Quarterly Journal of Women and Society Volume 7, spatial Winter 2017, pp:17-28. (In Persian).
11. Abbasi Shavazi, MT.; Sadat Del Avar, M., Media, love and marriage; A study of the relationship between social and mass media and fluid love and attitudes toward marriage, Quarterly Journal of Cultural Research of Iran, No. 4 (48 consecutive), Winter, 2019, pp: 51-74. (In Persian).
12. Alirezanjad, S., Love and Separation: An ethnographic study among employed and educated women living in Tehran, Anthropology Letter, 2018: Volume 14, Number 25, Autumn and Winter. (In Persian).
13. Mokhtari, Z.; Kianpour, Masoud; AghaBabaei, Ehsan, Phenomenological study of marital love during acquaintance (life experience of newly married actors in Isfahan from acquaintance to the moment of marriage), Volume 8, Issue 4, Winter 2017, pp: 517-538. (In Persian).
14. Grissi, R., looking for love in the legal discourse of marriage. published by: anu press. 2020.
15. Wilhit Cristal, H., Falling out of romantic love: A phenomenological study of the meaning of love in marriage. Iowa state university, 2016.
16. Sailor, J L., A phenomenological study of falling out of romantic love. the qualitative report, Volum18, article 37, 2013, pp:1-22
17. Hull, K E.; Meier, A., Ortyl, T., The changing landcape of love and marriag. national institutes of health. contexts (breakly california) may,9(2), 2010, pp:32-37
18. Hochschild, A. R., The MANAGED Heart: Commercialization Of Human Feelings. London, Berkely and los Angrles: University of California Press, 2003.
19. Bauman, Z., Liquid Love: On the Frailty of Human Bonds, Translated by ErfanTehran: Phoenix, 2005. (In Persian).
20. Sternberg, R J.(2017), Love Story: A New Theory of Relationships, Translated by Jamali, Mojgan, Persian Inscription. (In Persian).
21. Farhangi, A A.(2019), Human Communication, Volume One: Basics, Tehran: Publishing Shabak. (In Persian).

*Original Article***Qualitative phenomenological study of divorced women aged 18 to 45 in Mashhad city (interview with foundation data approach)**

Received: 14/02/2022 - Accepted: 04/04/2022

Narges Teimury Sangani¹
Faizollah Nouroozi^{2*}
Afsaneh Edrisi³

¹PhD Student, Department of
Sociology, North Tehran Branch,
Islamic Azad University, Tehran, Iran

²Assistant Professor, Department
Sociology, Islamic Azad University,
North Tehran Branch, Iran
(Corresponding Author)

³Associate Professor, Department
Sociology, Islamic Azad University,
North Tehran Branch, Iran.

Email:
faizollah_nourooz@yahoo.com

Abstract

Introduction: This research deals with the qualitative phenomenological study of divorced women aged 18 to 45 in Mashhad.

Methods: The research was conducted with a qualitative approach, the grounded theory method, and the use of a paradigm model, and the data analysis was done using the basic coding method of Strauss and Corbin. The technique of data collection is a semi-structured in-depth interview that was done individually. The duration of each interview was between 1-2 hours. The number of interviews is 12, the number of concepts formed is 70, and the number of categories created is 7. Purposive sampling method was used to select interviewees..

Results: The results show that captivity and hatred in women is the consequence of the contradiction between reality and romantic fantasies that women have faced after marriage. The causes of such a situation in this research are family prejudices. Intervening conditions include the appearance of a professional man. In the field of romantic relationship (reciprocal action): Intimacy (becoming one) and love (one soul in two bodies) have been identified and the consequence of this romantic relationship and marriage based on it is the sense of captivity and slavery. It is shame and bad performance and finally, hatred that leads to divorce.

Conclusion: The conclusion of the researcher is to educate girls on the threshold of marriage, regarding emotional relationships (love), through various channels such as (mass and social media, schools, cultural centers) as preventive solutions against divorce has suggested.

Keywords: Love, Divorce, Process, Romantic Marriage, Captivity, Hatred